

پیوند مبارزاتی کارگران و دانشجویان در فرانسه

جنبش وسیعی که طی دو ماه گذشته در فرانسه جریان داشت و سرانجام دولت ژاک شیراک را ناگزیر به عقب‌نشینی ساخت، نمونه بارز دیگری از همبستگی و پیوند مبارزاتی کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان این جامعه راه در دفاع از دستاوردها و منافع مشترک اجتماعی‌شان، نمایان کرد.

این جنبش، در اعتراض به لایحه اصلاحیه قانونی دولت راجع به «نخستین قرارداد استخدامی»، که در ۳۱ ژانویه (۱۱ بهمن) گذشته به مجلس فرانسه ارائه شد، آغاز گردید. طبق این طرح، که ظاهراً جهت مقابله با معضل بیکاری و خاصه در میان جوانان تهیه شده بود، کارفرمایان می‌توانند جویندگان کار زیر ۲۶ سال راه فارغ از مقررات قانون کار موجود، استخدام و اخراج کنند، کسانی که در چارچوب «نخستین قرارداد استخدامی» به کار گمارده می‌شوند، یک «دوره آزمایشی» دو ساله را می‌بایست بگذرانند که طی آن کارفرما می‌تواند بدون ارایه هیچ دلیل و توجیهی آنها را اخراج کند.

معضل بیکاری، یک مسئله واقعی است که از سال‌ها پیش گریبانگیر جامعه فرانسه است: نرخ بیکاری در آن نزدیک به ده درصد است و میزان بیکاری در بین جوانان فعال زیر ۲۵ سال (بدون احتساب دانشجویان و محصلان) حدود ۲۳ درصد است. لکن تداوم سطح بالای بیکاری در این کشور به یک رشته عوامل ساختاری و سیاست‌های خود دولت در دوران گذشته برمی‌گردد که طرح‌هایی مانند «نخستین قرارداد استخدامی» اساساً نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تخفیف آن داشته باشد. وانگهی، در شرایط حاکم، بسیاری از کارفرمایان با بهره‌گیری از ابهامات قانونی و یا با نادیده گرفتن مقررات موجود نیز مبادرت به استخدام موقتی و اخراج دلبخواهی کارگران و به ویژه جوانان جویای کار می‌کنند. بدین ترتیب، یکی از انگیزه‌های اصلی ارائه و تصویب طرح

پیشنهادی دولت نیز، در واقع، رسمیت بخشیدن به وضعیت موجود و قانونی کردن عدم امنیت شغلی بوده است. طرح «نخستین قرارداد استخدامی» نه تنها تبعیضی آشکار علیه افراد کمتر از ۲۶ سال بود که آنها را یکباره و به صورت یک جانبه از شمول مقررات قانون کار محروم می‌کرد، بلکه زمینه سوءاستفاده قانونی وسیعی را هم برای کارفرمایان فراهم می‌کرد که کارگران شاغل را اخراج کرده و به جای آنها، با بهره‌گیری از همین طرح، افراد جدیدی را به کار بگیرد.

طرح «نخستین قرارداد استخدامی»، در حقیقت، دنباله یک رشته تعرضات گسترده دولت و سرمایه‌داران بزرگ فرانسه علیه حمایت‌ها و حقوق اجتماعی مزد و حقوق‌بگیران، و از جمله قانون کار، است که طی دهه‌ها و بلکه سده‌ها مبارزات کارگران و زحمتکشان این جامعه به دست آمده است. آنها زیر عنوان و بهانه‌های گوناگونی نظیر این که قانون کار موجود امتیازات و حمایت‌های «زیادی» برای کارگران قائل شده و یا بازار کار فرانسه هنوز از «انعطاف پذیری» لازم برخوردار نشده است. اقدامات رسمی و غیررسمی بسیاری را به منظور شل کردن مقررات ناظر بر روابط کار، تسهیل بیشتر اخراج و . . . به عمل آورده‌اند که تصویب «نخستین قرارداد استخدامی» (برای کارگاه‌های کوچک و متوسط) در تابستان گذشته و کاهش سن کارآموزی نوجوانان به ۱۴ سال، از جمله آنهاست.

باید اشاره کرد که تهیه و ارایه طرح «نخستین قرارداد استخدامی» جزو برنامه‌های اعلام شده دولت فعلی پیش از پایان دوره آن و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس (در بهار سال آینده) نبود. اما نخست‌وزیر فرانسه، دومینیک دو ویلپن، برپایه پاره‌ای ملاحظات سیاسی و رقابت‌های درون حزبی، کوشید که با طرح و تصویب سریع این «اصلاحیه» در مجلس، «اعتبار» بیشتری برای خود کسب، و خود را آماده جانشینی شیراک نماید. به طوری که وی، در تدارک این طرح، نه تنها از تبادل نظر و مذاکره متداول با سندیکاهای کارگری و تشکل‌های جوانان و همچنین احزاب اپوزیسیون سرباز زد بلکه تصویب آن در مجلس را هم (که اکثریت آن در اختیار حزب مدافع دولت است) بدون بحث و با استفاده از اختیارات فوق‌العاده، به صورتی کاملاً شتابزده، به انجام رساند. همین امر نیز، به نوبه خود، باعث تشدید واکنش‌ها و اعتراضات گردید.

اولین اعتراضات در برابر طرح پیشنهادی دولت، در دانشگاه‌ها شروع شد. هرچند که سندیکاهای کارگری از ابتدا مخالفت خود را با آن اعلام کرده بودند، ولی هنوز به سازماندهی حرکتی جهت مقابله با آن برنخاسته بودند. پراکندگی در صفوف تشکل‌های کارگری (که سابقه‌ای

طولانی دارد و در حال حاضر هم ۷ - ۶ نهاد یا کنفدراسیون بزرگ و کوچک را شامل می‌شود که بزرگ‌ترین آنها «کنفدراسیون عمومی کار» یا «ث ژ ت» است) یکی از عوامل عمده ناتوانی آنها در مواجهه با تهاجمات دولت و سرمایه‌داران بوده است. در شرایط تداوم و تشدید این گونه تهاجمات، که سندیکاهای کارگری ناگزیر به اتخاذ حالت تدافعی می‌شوند، تعارض بین دفاع از دستاوردهای موجود و طرح مطالبات و خواست‌ها، و یا تعارض میان دفاع از کارگران شاغل و دفاع از کارگران بیکار، نیز عامل دیگری در تشدید پراکندگیها و تضعیف میزان نفوذ و تأثیرگذاری نهادهای کارگری به حساب می‌آید. در هر حال، در اثر تداوم اعتراضات دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و، به طور کلی، جوانان که خود را نخستین قربانیان طرح تبعیض‌آمیز «نخستین قرارداد استخدامی» می‌دیدند، عموم سندیکاهای کارگری نیز مخالفت یکپارچه خود را با این طرح اعلام داشته و اقدام به سازماندهی حرکت‌های اعتراضی و هماهنگی جنبش سراسری با اتحادیه‌های دانشجویان و محصلان کردند.

اولین تظاهرات بزرگ علیه طرح دولت، در ۷ فوریه (۱۸ بهمن) گذشته در پاریس و برخی شهرهای دیگر به وقوع پیوست. تقریباً تمامی اتحادیه‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و همه سندیکاهای کارگری از این تظاهرات پشتیبانی و در آن شرکت کرده بودند. احزاب اپوزیسیون، و از جمله حزب سوسیالیست، حزب کمونیست و حزب سبزهای فرانسه نیز، ضمن مخالفت با طرح دولت، حمایت خود را از این تظاهرات ابراز داشته بودند. (در این روز که ضمناً مصادف با تداوم اعتراضات در داخل و خارج کشور علیه سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد تهران به وسیله رژیم جمهوری اسلامی بود، برخی از نیروها و جریان‌های سیاسی ایرانی نیز در تظاهرات پاریس شرکت کرده و اعلامیه‌هایی را در جلب حمایت از کارگران مبارز شرکت واحد پخش کردند).

در هفته‌های بعد، موج مخالفت با طرح دولت ابعاد گسترده‌تری یافت. چنان که اعتصاب و اعتراض حدود ۶۰ مرکز دانشگاهی (بیش از دو سوم دانشگاه‌های فرانسه) و صدها دبیرستان را فراگرفت. در برخی از این مراکز، دانشجویان اقدام به اشغال و بستن دانشگاه‌ها کردند و در بعضی جاها، در اثر گسترش اعتراضات، مسئولان رأساً تصمیم به تعطیلی مراکز آموزشی گرفتند. مرکز اصلی دانشگاه پاریس، سوربن، در ۸ مارس به اشغال دانشجویان درآمد که یادآور اشغال آن طی جنبش معروف ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه بود. تهاجم شبانه پلیس «ضد شورش» به سوربن، سه روز بعد، موجب تخلیه آنجا شد، ولی پلیس ناچار گردید که برای جلوگیری از

بازگشت دانشجویان، حصارى آهنین به دور آن بکشد و نیروهایش را به محاصره مستمر آنجا بگمارد.

در دومین و سومین اعتصاب و تظاهرات وسیع، که در روزهای ۷ و ۱۸ مارس صورت گرفت، تظاهرکنندگان یکصدا خواستار پس گرفتن این طرح توسط دولت شدند. اگرچه تهیه و تصویب طرح «نخستین قرارداد استخدامی» انگیزه اصلی جوانان و کارگران در این اعتراضات محسوب می‌شد، لکن آشکار بود که دلایل مهم دیگری نیز موجب این پیوند و همبستگی و استمرار مبارزه آنان است. تعرض پی در پی علیه حقوق و تأمین اجتماعی کارگران و زحمتکشان و تلاش برای کاهش و حذف دستاوردهای صنفی و اجتماعی توده‌های مردم، طبعاً انگیزه عمده و مشترک آنها برای واکنش و ایستادگی بوده است. تبعیض و بی‌عدالتی آشکار در حق جوانان و فراتر از آن، احساس نومیدی و بی‌چشم‌اندازی، زمینه اصلی حرکت دانشجویان و محصلان در این باره بوده است. از این جهت نیز می‌توان زمینه مشابهی را بین این حرکت و عصیان جوانان حاشیه‌نشین در حومه پاریس و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ فرانسه در نوامبر گذشته، مشاهده کرد. اگرچه طغیان حاشیه‌نشینان مولود شرایط متفاوت و بسیار سخت‌تری نسبت به وضعیت متوسط زندگی کارگران و دانشجویان بود و هرچند که حومه‌نشینان عصیانگر هیچ محل و تربیون مؤثری برای ابراز نارضایتی و خشم خود نداشتند و یا نمی‌شناختند و غیر از شکستن شیشه مغازه‌ها و آتش زدن اتومبیل‌ها و تخریب اماکن دولتی، راه دیگری برای بیان احساسات و خواست‌های خود نمی‌یافتند، سرخوردگی، یأس و نومیدی مطلق زمینه‌ساز حرکت آنها بود. بیکاران، جوانان و دانشجویان نیز که اکثراً از وخیم‌تر شدن اوضاع و احساس نومیدی و نبود چشم‌انداز روشن رنج می‌برند، اما توانستند حرکت جمعی خود را به صورت مسالمت آمیز سازماندهی کرده و خواست مشخصی را مطرح و پیگیری کنند، هرچند که این خواست، یعنی پس گرفتن طرح دولت، نیز در اساس حالتی تدافعی داشت.

با گسترش و اوجگیری اعتراضات کارگری و دانشجویی، مطابق معمول، تبلیغات و توهم پراکنیهای حزب حاکم و دیگر جریانات و محافل راست فرانسه هم وسعت و شدت افزوتری یافت. برخی از این جریانات، سندیکاهای کارگری و دانشجویی را به مخالفت با «تعبیر و تحول» و دفاع از «وضعیت موجود» و یا «بازگشت به گذشته» متهم و، بدین وسیله، آنها را عامل اصلی استمرار بیکاری در فرانسه معرفی می‌کردند. گویی که دفاع از حق کار، تأمین شغلی و یا بیمه بیکاری - که سابقه آن به چند و چندین دهه پیش می‌رسد - نشانه‌ای از «واپس‌گرایی» است! بعضی دیگر، اعتصابات و تظاهرات

دانشجویان و محصلان و کارگران را با عنوان «نقض دموکراسی» تخطئه می‌کردند، زیرا که، به قول آنان، دولت منتخب اکثریت رأی دهندگان لایحه‌ای را به تصویب اکثریت مجلس برگزیده رأی دهندگان رسانده است و بنابراین تظاهرات کوچک و خیابان نمی‌تواند خواستار لغو یا پس گرفتن چنین مصوبه‌ای بشود. در حالی که، دستکم در این جامعه، حرکت‌های فراپارلمانی و تظاهرات و اعتصابات وسیع توده‌ای، برای بیان خواست‌ها و اعلام نظرات، پیشینه‌ای دوپست ساله دارد و به عنوان یکی از اصول و ابزارهای دموکراسی به رسمیت شناخته می‌شود. چنان که مثلاً درپاییز داغ پاریس در ۱۹۹۵، تظاهرات میلیونی کارگران، زحمتکشان و جوانان دولت آلن ژوپه را ناگزیر به پس گرفتن طرحی کرد که در معرض به حقوق و حمایت‌های اجتماعی توده‌ها تدارک شده بود. برخی دیگر از تحلیل‌گران هم کوشیدند که اعتراضات جوانان در این باره را به مسئله «تضاد میان نسل‌ها» رجعت داده و خیال خود را از هر گونه تحلیل واقعیات اقتصادی و اجتماعی آسوده سازند! ولی هرچند که بدتر شدن نسبی وضعیت و بیشتر شدن نومیدی در میان جوانان، در مقایسه با نسل پیشین، یکی از انگیزه‌های حرکت آنها بوده است، این به معنی بروز تضاد در بین نسل‌های مختلف نیست. همان طور که در واقعیت امر نیز مشاهده شد، نه فقط بخش بزرگی از کارگران، از سنین مختلف، در این تظاهرات شرکت داشتند بلکه بعضاً پدران و مادران محصلان و دانشجویان هم آنها را در این تظاهرات همراهی و از آنها پشتیبانی می‌کردند. با توسعه اعتراضات رؤسای دانشگاه‌ها و همچنین برخی از طرفداران دولت هم خواستار بازپس گرفتن طرح مذکور شدند.

با وجود این درخواست‌ها و گسترش مخالفت‌ها، شیراک و دولت دومینیک دو ویلپن از پس گرفتن طرح پیشنهادی خود طفره رفتند. تصور آنها این بود که جوانان رفته رفته خسته شده و دست از اعتراض برمی‌دارند و یا اختلاف و تفرقه در میان سندیکاها ظاهر گشته و همبستگی آنها زایل می‌شود. علاوه بر اینها، آنها می‌کوشیدند که بروز برخی حرکت‌های خشونت‌بار و خرابکاری در حاشیه تظاهرات را به جوانان و کارگران معترض نسبت داده و بدین وسیله افکار عمومی را علیه آنها برانگیزانند، لکن همه این شگردها ناکام ماند: مذاکره دیر هنگام دولت با سندیکاهای کارگری و برخی اتحادیه‌های جوانان به نتیجه‌ای نرسید و، برعکس، همبستگی میان سندیکاها در مخالفت یکصدا با طرح دولت، و هماهنگی بین سندیکاها و اتحادیه‌های دانشجویی، دانش‌آموزی و کارگری برای سازماندهی استمرار این حرکت، پایدار ماند. افکار عمومی فرانسه، به تدریج، هرچه بیشتر به سمت حمایت از خواست جوانان و

کارگران گرایید (در نظر سنجی ۲۷ مارس حدود ۶۳ درصد فرانسویها مخالفت خود را با حفظ طرح دولت ابراز داشتند).

در تظاهرات بزرگ و سراسری که در ۲۸ مارس برگزار شد، در مجموع حدود سه میلیون نفر (شامل پاریس ۷۰۰ هزار و مارس ۲۵۰ هزار) شرکت جستند. این تظاهرات همراه با اعتصاب گسترده کارکنان بخش‌های دولتی و از جمله حمل و نقل عمومی و مدارس و خدمات عمومی و نیز برخی از واحدهای بزرگ بخش خصوصی بود. در این تظاهرات، علاوه بر پس گرفتن طرح مورد اعتراض، خواست استعفای دولت هم به وسیله دانشجویان و محصلان مطرح گردید.

ژاک شیراک، در آخرین مانور برای نجات این طرح و حفظ «اعتبار» دولت و مجلس خود، تلاش کرد که ضمن امضاء و رسمیت دادن به این قانون، «اصلاحاتی» را در آن به عمل آورد و، بنابراین، از مجلس خواست که «تغییرات» مورد نظرش را در این مصوبه وارد کند. لکن این اقدام نیز ثمری نبخشید و اعتصابات و اعتراضات علیه طرح دولت و برای لغو کامل آن ادامه یافت.

در چهارم آوریل، تظاهرات و اعتصابات بزرگ دیگری در غالب شهرهای بزرگ فرانسه با شرکت بیش از ۳ میلیون نفر انجام گرفت. تظاهرکنندگان، ضمن رد پیشنهاد شیراک، یکبار دیگر خواستار لغو طرح مصوبه دولت شدند. بدین ترتیب، کارگران و دانشجویان و محصلان معترض نشان دادند که تا تحقق کامل خواست‌شان به حرکت خود ادامه خواهند داد. یک هفته بعد، مجلس و دولت لغو طرح تصویب شده را اعلام داشتند. جوانان و کارگران فرانسه این پیروزی را گرامی داشتند، نه تنها از این جهت که حرکت متحد و یکپارچه آنها موجب توقف تهاجم دولت و سرمایه داران در این مقطع شده بود، بلکه و به ویژه از این نظر که همبستگی و پیوند مبارزاتی آنها تجربه گراندردی است که می‌تواند در طرح مطالبات و دفاع از حقوق عادلانه‌شان در مبارزات آینده نیز به کار آید.

